بررسی تأثیر هوش اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان

معصومه السادات حسینی فوق لیسانس طراحی پوشاک

MDOI-02-2026.0548
MNR-569-2-BCCE2B

سیده منصوره جعفری ارشد برنامه ریزی درسی

رخساره امینی کارشناسی ارشد مهندسی شیمی گرایش بیوتکنولوژی.

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی رابطه هوش اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تدوین شده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی بوده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی منابع و مطالعات مرتبط گردآوری شده است. هوش اخلاقی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم رشد فردی و اجتماعی، نقش قابل توجهی در شکل‌گیری رفتارهای مسئولانه، رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی و نحوه تعامل دانش‌آموزان با محیط پیرامون دارد. از سوی دیگر، برخورداری از مهارت‌های اجتماعی مناسب، از جمله توانایی برقراری ارتباط مؤثر، همکاری، همدلی، حل مسئله و مدیریت رفتار، می‌تواند زمینه سازگاری بهتر دانش‌آموزان با محیط آموزشی و مشارکت مؤثر آنان در فرایند یادگیری را فراهم سازد. بررسی دیدگاه‌ها و یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که هوش اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ارتباط دارند و تقویت این مؤلفه‌ها می‌تواند در بهبود فرایند یادگیری و پیشرفت تحصیلی آنان مؤثر واقع شود. بر این اساس، توجه به پرورش ابعاد اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان در کنار آموزش‌های شناختی و علمی، می‌تواند زمینه‌ساز رشد همه‌جانبه و ارتقای کیفیت عملکرد تحصیلی آنان باشد.

کلمات کلیدی: هوش اخلاقی، مهارت‌های اجتماعی، عملکرد تحصیلی، دانش‌آموزان، پیشرفت تحصیلی.

مقدمه

به تازگی پژوهشگران سازمانی، علاقه مند به هوش اخلاقی شدهاند، زیرا می تواند مرز بین نوعدوستی و خود پرستی را خوب توصیف کند. نخستین بار اصطلاح هوش اخلاقی توسط بوربا در روان شناسی وارد شد. وی هوش اخلاقی را ظرفیت و توانایی درک درست از خلاف، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آنها و رفتار درجهت صحیح و درست تعریف میکند. هوش اخلاقی، به معنی توجه به زندگی انسان و طبیعت، رفاه اقتصادی و اجتماعی، ارتباطات باز و صادقانه و حقوق شهروندی است. این آزمون توسط لنیک و کیل در سال ۲۰۰۵ تدوین شد. در ایران توسط آراسته، عزیزی، شمامی، جعفری راد و محمدی جوزانی در سال ۱۳۹۰ کار هنجاریابی آن انجام شده است.امروزه علاوه بر تأکید اساسی که بر بهره هوشی در یادگیری مهارتها و حرفهها میشود مسئله استعداد نیز در کنار آن اهمیت ویژهای دارد و آزمونهای هوشی نمیتوانند تعیین کنند صرف میزان موفقیت فرد در یک زمینه باشد. به عنوان مثال فردی که ازلحاظ سطح هوشی در حد بالایی قرار دارد لزوماً مهندس یا پزشک خوبی نخواهد شد.

یکی از عوامل مهم ابعاد مختلف توسعه نظام آموزشی کشور است که برای پرورش و آموزش نسل جدید هزینه های بسیار بالایی را متحمل میشود هزینه هایی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر دوش مردم قرار دارد اگر نظام آموزشی کشور کارآمد و اثر بخش باشد در ازای هزینههای صرف شده درآمدهای مادی و معنوی عاید مردم و جامعه خواهد شد و چنان چه نظام آموزشی کارآمدی لازم را نداشته باشد، هزینه ها بی جهت به هدر خواهد رفت و استعدادهای دانش آموزان و تواناییهای آنها که مورد نیاز جامعه است از قوه به فعل نخواهد رسید در آموزش و پرورش دوره متوسطه از اهمیت شایانی برخوردار است. از یک سو دانش آموزان در حال طی کردن دوران بلوغ هستند که به نوبه خود دغدغه استرس های ناشی از آن را محتمل میشوند و از سوی دیگر تغییر دوره تحصیلی دانش آموزان، متفاوت بودن شیوه های آموزش و مهمتر از آنها مسأله انتخاب ،رشته ادامه تحصیل و اشتغال و تشکیل زندگی در آینده، همگی استرسهایی را به همراه دارد که در پیشرفت یا افت تحصیلی دانش آموزان مؤثر هستند. هم چنین یکی از مسایل مهم در آموزش و پرورش مساله پیشرفت تحصیلی دانش آموزان میباشد. پیشرفت تحصیلی در نظام آموزشی از اهمیت والایی برخوردار است پژوهشگران

تلاش کرده اند تا عواملی که عملکرد یاد گیرندگان را بهبود و ارتقا میدهند شناسایی نمایند از جمله عوامل مهمی که به صورت مستقیم میتوانند در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تاثیر بگذارد هوش معنوی و عزت نفس دانش آموزان میباشد اهمیت عزت نفس برای کسانی که با کودکان و نوجوانان سروکار دارند، امری روشن است شخصی که از عزت نفس برخوردار است خودش را به گونه مثبتی ارزشیابی کرده، برخورد مناسبی نسبت به نظریات مثبت خود و دیگران دارد در مقابل کسی که به عزت نفس پایین مبتلاست اغلب نوعی نگرش مثبت مصنوعی نسبت به دنیا دارد و در نا امیدی تلاش می کند تا به دیگران – و خودش ـ نشان دهد که او شخص لایقی است و یا ممکن است به درون خویش بخزد و انزوا گزیند و از ارتباط با دیگرانی که از آنها میترسد اجتناب نماید شخص مبتلا به عزت نفس پایین، اساساً فردی است که احساس غرور کمی در خودش ادراک کرده است (بیابانگرد، ۱۳۸۴: ۲۰). بهره مندی از عزت نفس علاوه بر آن که جزئی از سلامت روانی محسوب می شود، با پیشرفت تحصیلی نیز مرتبط است. محققان بسیاری دریافته اند که بین عزت نفس مثبت و عزت بالا در مدارس رابطه وجود دارد پوپ) و همکاران، ۱۹۸۹). تحقیقات وسیعی که طی سالهای متمادی صورت گرفته نشان داده است که در بیشتر فعالیتهای بشر ارتباطی آشکار بین خودآگاهی مثبت و موفقیت و بازده کاری افراد وجود دارد از طرفی ارتباط میان خودآگاهی منفی و بعضی از رفتارهای زیانبار که منشأ مشکلات عدیده اجتماعی شمار میروند.

موفقیت آن وابسته به بهره هوشی او در کنار استعدادهایی که در آن زمینه دارد میباشند. افرادی با بهره هوشی یکسان ممکن است استعدادهای مختلفی در زمینههای مختلف از خود نشان دهند. فردی ممکن است در زمینه موسیقی مهارت و شایستگی نشان دهد، دیگری در مکانیک و دیگری در علوم پزشکی. هوش اخلاقی موضوع تقریبا جدیدی است. همان طور که هوش هوش اخلاقی یکدیگر فرق دارد، هوش اخلاقی هم یک هوش کاملا مجزاست. مفهوم اصلی هوش اخلاقی این است که ما بتوانیم درست را از نادرست تشخیص دهیم؛ یعنی اعتقادات محکم اخلاقی داشته باشیم و بر اساس این اعتقادات عمل کنیم. هوش اخلاقی توانایی تشخیص و تمیز درست از نادرست است. به بیان دیگر، کسی دارای هوش اخلاقی تعریف می شود که از باورهای اخلاقی

راسخ و قوی و توانایی عمل کردن به آنها برخوردار باشد، به گونه ای که فرد به شیوه ای صحیح و محترمانه رفتار کند.

هوش اخلاقی اشاره به توانایی اعمال اصول اخلاقی در اهداف شخصی، ارزش ها و فعالیت های فرد دارد و به مفهوم ظرفیت وتوانایی درک مسائل خوب از مسائل بد است. هوش اخلاقی شامل گستره ی فراشناختی یافراعملی است که واکنش شناخت ها، نگرش ها و فعالیت های اخلاقی را در چارچوب سیستم های ارزشی فردی امکان پذیر می سازد. هوش اخلاقی، هوش حیاتی برای همه انسان ها است - نقطه عطفی برای تمام هوش ها محسوب می شود - ، به دلیل اینکه هوش اخلاقی اشکال دیگرهوش را به انجام کارهای ارزشمند هدایت می کند.پژوهش های محققان تعلیم و تربیت نشان داده کودکانی که به هر دلیل هوش اخلاقی کسب نکرده اند در معرض خطرهای جدی قرار دارند.

این کودکان به دلیل وجدان متزلزل، ضعف در مهار کردن امیال، رشدنیافتگی حساسیت های اخلاقی و باورهای که به گونه ای نادرست هدایت شده، تا حد زیادی به عقب افتادگی اخلاقی و اجتماعی دچار و در بزرگسالی به شخصیت های نابهنجار و ناموفق تبدیل می شوند.

دو نظریه پرداز و روانشناس معروف ، ژان پیاژه و لارنس گلبرگ ، رشد اخلاقی کودکان را مطالعه کردند. پیاژه مشاهده کرد که چگونه استدلال اخلاقی در کودکان شکل می گیرد.او دریافت در کودکان خردسال ،در مقایسه با کودکان بزرگتر ،ادراک ابتدایی تری از رفتار درست - غلط دارند.پیاژه با طرح این پرسش اساسی که کدام رفتار بدتر است ؟ ، مشاهده کرد که کودکان خردسال رفتار بد را به وسیله میزان صدمه ای که به خاطر رفتار شخص ایجاد شده قضاوت می کنند، او داستانهایی را در قالب معما یا مساله اخلاقی بود برای آنها تعریف می کرد و از آنها می خواست بگویند " چه کسی رفتارش بدتر است ؟" به عنوان مثال ،یکی از داستان ها به این

شرح بود : پسری که بطور اتفاقی ۱۵ فنجان را می شکند کار بدتری کرده است یا پسری که از روی لجبازی و عصبانیت ،هنگامی که مادرش در آن اطراف نیست ، یک فنجان را می شکند؟

پیاژه مشاهده کرد کودکان خردسال ، رفتار بد را به پسری که فنجان بیشتری شکسته است نسبت دادند و این امر صرف نظر از نیت کودک دوم بود . پیاژه این استدلال اخلاقی را ، اخلاق عینی یا واقع گرایی اخلاقی نامیده ،در حالی که کودکان بزرگتر رفتار بد را به پسری که فقط یک فنجان شکسته بود نسبت دادند.،زیرا انگیزه او بد بود.مسلما این نوع استدلال پیشرفته تر از استدلال اخلاق عینی است .اصطلاح هوش اخلاقی برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ توسط »میلر و سالووی« بریا تشریح برخی ویژگیها مثل خود آگاهی، ابراز همدردی افراد با یکدیگر و کنترل هیجانات مطرح شد و پنج سال بعد »کلمن« ابراز کرد .افرادی که هوش اخلاقی پایین دارند در روابط اجتماعی خود با دیگران دچار مشکل هستند و نمیتوانند در زندگی اجتماعی خود موفقیتهای لازم را کسب کنند - شریفی، . - ۱۳۸۱

بیان مسئاله

دنیای امروز در حال تغییر است. زندگی در حال پیچیدهتر شدن است و دیگر فرصت فکر کردن به ما نمیدهد. در این شرایط ما واقعا نیاز به داشتن یک قدرت بالا و یک مهارت بالا برای ایجاد ارتباط با این جهان جهانی شده داریم و کسانی میتوانند در این بازار جهانی بازی را ببرند که دارای مهارت بالایی در هوش اخلاقی باشند. متاسفانه با توجه به زمینههای ادبی، فلسفی و دینی و اخلاقی ما، میزان هوش اخلاقی در کشور ما بسیار پایین است. یکی از پایهها و اساسهای هوش اخلاقی خودشناسی است. مردم ما آنقدر که در رفتار دیگران مطالعه میکنند، در رفتار خود خود دقت نمیکنند. یعنی در تمام سازمانها، بیشترین توجه به دیگران است در حالی

که اگر انسان بخواهد مسیر ترقی و رشد را بپیماید، اول باید دست به خودشناسی بزند. من عرف نفسه فقد عرف ربه. چرا ما در مقدمات خودشناسی در جامعه ضعیف هستیم؟

ما هر روزه با سیلی از واژههایی که در مکالمات روزمره به کار میبریم، نشان میدهیم که تا چه میزان تربیت فرهنگیمان پایین است. بهره هوشی ما بسیار بالا است. تمام المپیادهای جهانی را داریم میبریم. اما هوش اخلاقی است که جامعه ما را جلو میبرد. ۷۵٪ از موفقیتهای اجتماع، سیاست و حوزه دولت وابسته به هوش اخلاقی است نه . IQ بیل گیتس اگر بهره هوشی خیلی خوبی دارد اما شبکهای از دانشمندان را دور خودش جمع کرده است. او نمیتواند در یک فضای یک نفره کار بکند. پس در این دنیای پیچیده EQ+IQ میشود موفقیت.

از میان آزمونهای هوش مختلفی که در اختیار متخصصان و کارشناسان ایران میباشد ، به آزمونی برنمیخوریم که برای کودکان ایران استاندارد شده باشد و بتوان با اطمینان از آن استفاده نمود . بیشتر آزمونهایی که در اختیار دست اندرکاران روانسنجی است متعلق به کشورهای غرب بوده که متأثر از فرهنگ ویژگیهای خاص خود میباشد در میان این آزمونها به دستهای از آزمونها برمیخوریم که با عنوان آزمونهای غیر کلامی ، هدفشان این است که بدون توجه به زبان بخصوصی و بعضاً با کمترین دخالت فرهنگی به اندازهگیری هوش بپردازد و نتایج آن را در ارتباط با مسائل دیگر مانند خلاقیت ، سازگاری ، پیشرفت تحصیلی و غیره بررسی کنند. - شریفی، - ۱۳۸۲

تعلیم و تربیت فرآیندی است پر دامنه و وقتگیر در عین حال پر ثمرترین دستاورد انسان میباشد. اهمیت آن را از این زاویه میتوان نگریست که حقیقت آدمی به برکت تعلیم و تربیت معنا و مفهوم مییابد و به برکت این فرآیند است که استعدادها و توان بالقوه آدمی بارور و شکوفا میشود، اهمیت جایگاه تعلیم و تربیت را نیز

میتوان در زیانها و خسرانهایی دید که بر اثر فقدان و نقصان این حرکت پویا دامنگیر فرد و جامعه میشود و چنان است که در راه حل معضلات اجتماعی و فرهنگی باید از تعلیم و تربیت به تمام کمال مدد طلبید.

انسان موجودی اجتماعی است و به همین دلیل ازلحظه تولد تا آخرعمردراجتماع به سر می برد ودائما درتعامل با انسان های دیگر می باشد. اودریافته است که درجمع بودن می تواند مشکلات اورا مرتفع نماید وبه همین منظورهمواره یادمی گیرد که چگونه بایستی درجمع زندگی کندونیازهای خودرا ارضا نماید. بنابراین لزوم آموزش مهارت های اجتماعی درزندگی فرد مطرح می شود. این که چگونه و با چه کیفیتی درجمع حضور یابد و رفتارهای گروهی مناسب ازخود نشان دهد. موضوع مهارت های اجتماعی کودکان بخشی از مسئله اجتماعی شدن آن هاست (سلیمانی و همکاران،۱۳۸۸).

از بین تمامی سازمان هایی که نقش کلیدی در اجتماعی کردن افراد دارند، مدرسه اولین جایگاه رسمی تجربه اجتماعی کودکان است و در این زمینه نقش تعیین کننده دارد. اجتماعی شدن فرایندی است که در آن هنجارها، مهارت ها، انگیزه ها، نگرش ها و رفتارهای فرد شکل می گیرد تا ایفای نقش کنونی یا آتی او در جامعه مناسب و مطلوب شناخته شود. در این فرایند، اکتساب و به کارگیری مهارت های اجتماعی و چگونگی برقراری ارتباط و تعامل با دیگران، یکی از مؤلفه های اصلی رشد اجتماعی بخصوص در بین کودکان و نوجوانان محسوب می شود.

بنا به تعریف، مهارت های اجتماعی به رفتارهای آموخته شده و مقبول جامعه اطلاق می شود، رفتارهایی که شخص می تواند با دیگران به نحوی ارتباط متقابل برقرار کند که به بروز پاسخ های مثبت و پرهیز از پاسخ های منفی بینجامد (ابطحی و ندری،۱۳۹۰).

مهارت های اجتماعی، مجموعه توانمندی هایی است که موجب موفقیت در زندگی اجتماعی فرد می شود. هر فرد برای زندگی موفق در یک جامعه، علاوه بر مهارت های فردی به مهارت های دیگری نیاز داردکه از آن به

نام مهارت های اجتماعی یاد می کنند. مهارت اجتماعی به مجموعه رفتارهای فراگرفته قابل قبولی گفته می شود که فرد را قادر می سازد با دیگران رابطه مؤثر داشته و از عکس العمل های نامعقول اجتماعی خودداری کند (ماتسون وبویسجولی[۱]،۲۰۰۸؛ به نقل ازپورمختار،۱۳۹۲).

فقدان مهارت های اجتماعی موجب چالش های اخلاقی برای افراد می شود. رشد اخلاقی حاصل تعامل بین طبیعت و تربیت است. اخلاق در نتیجه تعامل عواملی مانند نظرات والدین، روش های

انضباطی و همچنین انتخاب ها و اختیارات خود کودکان شکل می گیرد. کودک از تجارب اولیه خود برای تشخیص درست از غلط بهره می گیرد. در عین حال هنگامی که نیاز به تربیت و پرورش دارند، والدین به طور متعادل نیازهایشان را برآورده می سازند، بدین ترتیب یاد می گیرند در زندگی مقررات را بپذیرند و یاس ها را تحمل کنند. دوست داشتن افراطی و برآوردن نیازها صرف نظر از خواسته ها و نیازهای کودک، او را لوس می کند. این سبب می شود کودکان در اولین مراحل رشد اخلاقی بر اساس فردگرایی خودخواهانه مغرور شوند. این مساله برای کودکان دو ساله خوب است، برای شش ساله ها قابل تحمل و در ۱۲ ساله ها و یا سنین بالاتر مضر است (مختاری پور وسیادت،۱۳۸۷).

از طرف دیگر، ناتوانی در مهارت های اجتماعی می-تواند تقریباً تمام جنبه-های زندگی یک دانش-آموز را تحت تأثیر قرار دهد، زیرا موجب کاهش حساسیت وی نسبت به مردم و درک ضعیف او از موقعیت های اجتماعی می-گردد. اختلال در مهارت های اجتماعی شاید فلج-کننده-ترین مشکلی باشد که می-تواند یک دانش-آموز به آن دچار شود. در ادبیات روان-شناسی و تعلیم و تربیت، مشکل اجتماعی را به عنوان یک ناتوانی مجزا، اولیه و جدای از مشکلات آموزش مورد توجه قرار می-دهند، ولی شکست در یادگیری و عملکرد تحصیلی،

خود می-تواند موجب بروز مشکلات اجتماعی و عاطفی ثانویه گردد. بطور کلی مشکل اجتماعی در ناکارآمدی تحصیلی می-تواند بسیار مؤثر باشد (لرنر[۲]،۲۰۰۷؛به نقل ازشفیع نادری،۱۳۹۰)...

اخیراً اصطلاح جدیدی با عنوان هوش اخلاقی توسط بوربا وارد شده است. وی هوش اخلاقی را اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آنها و رفتار در جهت صحیح و درست تعریف می کند هوش اخلاقی به معنی توجه به زندگی انسان و طبیعت،رفاه اقتصادی و اجتماعی، ارتباطات آزاد و صادقانه و حقوق شهروندی است . هوش اخلاقی به این حقیقت اشاره دارد که ما به صورت ذاتی، اخلاقی یا غیر اخلاقی متولد نمی شویم؛ بلکه یاد می گیریم که چگونه خوب باشیم . یادگیری برای خوب بودن، شامل ارتباطات، بازخورد، جامعه پذیری و آموزش است که هرگز پایان پذیر نیست . آنچه که ما برای انجام کارهای درست به آن نیاز داریم، همان هوش اخلاقی است که با استفاده از آن به یادگیری عمل هوشمندانه و دستیابی به بهترین عمل خوب نزدیک می شویم . در هر بخشی از زندگی به بهترین اطلاعات قابل دسترس می رسیم، خطرات را به حداقل می رسانیم و نسبت به پیامدهای آن خوش بین هستیم . افراد با هوش اخلاقی بالا کار درست را انجام می دهند، اعمال آنها پیوسته با ارزش ها و عقایدشان هماهنگ است،عملکرد بالایی دارند و همیشه کارها را با اصول اخلاقی پیوند می دهند .

تعریف هوش اخلاقی

هوش ا خلاقی را ظرفیت وتوانایی درک درست از خلاف، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آن ها و رفتار درجهت صحیح و درست تعریف می کنند چهاراصل از هوش ا خلاقی برای موفقیت مداوم سازمانی و شخصی ضروری است: ۱. درستکاری: یعنی ایجاد هماهنگی بین آنچه که به آن معتقدیم و آنچه که به آن عمل میکنیم. انجام آنچه که می دانیم درست است وگفتن حرف راست در تمام زمان ها. ۲. مسئولیت پذیری:کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد، مسئولیت اعمال خود و پیامدهای آن اعمال، هم چنین اشتباهات و شکستهای خود را نیز میپذیرد؛ ۳. دلسوزی: توجه به دیگران که دارای تأثیر متقابل ا ست. اگر نسبت به دیگران مهربان ودلسوز باشیم، آنان نیز موقع نیاز با ما همدردی می کنند؛ و ۴.بخشش: آگاهی از عیوب واشتباهات خود و دیگران وبخشیدن خود و دیگران. بنابراین کارکنان با هوش اخلاقی بالا کار درست را درست ا نجام می دهند،ا عمال آ نها پیوسته با ارزش ها و عقایدشان هماهنگ است، عملکرد تحصیلی بالای دارند و خلاقیت آ نها افزایش پیدا می کند پژوهش های محققان تعلیم و تربیت نشان داده کودکانی که به هر دلیل هوش اخلاقی کسب نکرده اند در معرض خطرهای جدی قرار دارند. این کودکان به دلیل وجدان متزلزل، ضعف در مهار کردن امیال، رشدنیافتگی حساسیت های اخلاقی و باورهای که به گونه ای نادرست هدایت شده، تا حد زیادی به عقب افتادگی اخلاقی و اجتماعی دچار و در بزرگسالی به شخصیت های نابهنجار و ناموفق تبدیل می شوند. شاید بتوان گفت مهم ترین نکته در مبحث هوش اخلاقی این است که این هوش یه طور کامل آموختنی و قابل یادگیری است و به هیچ وجه جنبه ی وراثتی ندارد و تنها از طریق تربیت به کودکان منتقل می شود.بهترین زمان آموزش هوش اخلاقی در فرزندان از دوره ی نوزادی تا پایان نوجوانی است و تعلل والدین در این زمینه موجب ضعف بالقوه ی کودکان در یادگیری فضایل اخلاقی و ایجاد عادات مخرب می شود.

مفهوم مهارت های اجتماعی

مهارت‌های اجتماعی[۴۱] رفتارهایی هستند که به مردم برای کنش متقابل با دیگران کمک می‌کنند. در مدرسه، کنش متقابل ممکن است با هم‌کلاسی‌ها، معلمان و سایر کارکنان مدرسه باشد. در مراحل بعدی زندگی، این کنش متقابل با همکاران، سرپرستان، دوستان و افراد دیگری برقرار می‌شود که شخص ملاقات می‌کند(رندی ومیشل[۴۲]،۲۰۰۸: ۲).

اگرچه تعاریف زیادی برای مهارت‌های اجتماعی ارائه شده، اغلب صاحب‌نظران عقیده دارند که مهارت‌های اجتماعی هفت ویژگی دارند:

ابتدا از طریق یادگیری (برای مثال، مشاهده، الگوسازی، تمرین و بازخورد) کسب می‌شوند.

شامل رفتارهای غیرکلامی و کلامی مجزا و خاصی هستند.

عاطفه و رفتار مناسب را نیز دربرمی‌گیرند.

از طریق تقویت اجتماعی ارتقا می‌یابند.

شامل تعامل با محیط و همراه با واکنش‌های مناسب می‌شوند.

انجام آن‌ها از ویژگی‌های محیطی تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین، مهارت‌های اجتماعی رفتارهایی هستند که آموخته می‌شوند و بر روابط با همسالان و بزرگسالان تأثیر می‌گذارند. معمولاً مهارت‌های اجتماعی را به عنوان صفات شخصیتی عمومی در نظر نمی‌گیرند و آن‌ها را رفتارهای خاص موقعیتی و مجزایی می‌دانند که سن، جنس، وضعیت اجتماعی و تعامل با دیگران، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند(سلیمانی،۱۳۹۰: ۳۵).

آموزش مهارت‌های اجتماعی چهار هدف اولیه دارد:

بهبود فراگیری مهارت‌های اجتماعی؛

بهبود عملکرد مهارت‌های اجتماعی؛

کاهش یا برطرف کردن مشکلات رفتاری؛

تسهیل تعمیم‌دهی و نگه‌داری مهارت‌های اجتماعی(رندی ومیشل،۲۰۰۸؛به نقل ازپورمختار،۱۳۹۲).

هنگام برنامه‌ریزی یک برنامه آموزش مهارت اجتماعی، مسائل متعددی وجود دارند که باید مورد ملاحظه قرار گیرند. مهم‌ترین مسأله شاید موقعیت رشدی کودک باشد که همواره در حال تغییر است. رفتارهایی که برای سن خاصی مناسب هستند، ممکن است برای سن دیگر زود یا دیر باشند. این موضوع نیز در مورد روش‌های درمانی مصداق دارد. ما همواره باید این ملاحظات رشدی را به هنگام طراحی راهبردهای مداخله‌گرانه و ارزیابی آن‌ها در نظر بگیریم (متسون و اولندیک، ۱۳۸۴).

مهارت اجتماعی مجموعه رفتارهای آموخته شده ای است که فرد را قادر می سازد با دیگران رابطه اثربخش داشته و از واکنش های نامعقول اجتماعی خودداری کند. همکاری، مشارکت با دیگران، کمک کردن، آغاز گر رابطه بودن، تقاضای کمک کردن، تعریف و تمجید از دیگران و قدردانی کردن، مثالهایی از این نوع رفتار است. یادگیری رفتارهای فوق و ایجاد رابطه اثربخش با دیگران یکی از مهمترین دستاوردهای دوران کودکی است. متاسفانه همه کودکان موفق به فراگیری این مهارت ها نمی شوند. به همین دلیل، اغلب این کودکان با عکس العمل های منفی از سوی بزرگسالان و کودکان دیگر رو به رو می شوند.

کودکانی که مهارت اجتماعی کافی کسب کرده اند در ایجاد رابطه با همسالان و یادگیری در محیط آموزشی موفق تر از کودکانی هستند که فاقد این مهارت هستند. پژوهش های طولی موید تاثیر منفی نقص مهارت اجتماعی بر سلامت روانی کودک است. مهارت اجتماعی به کودک کمک می کند تا با دیگران رابطه اثربخش داشته باشد. اغلب کودکان در ارتباط با اطرافیان(والدین، خواهران، برادران و همسالان) این مهارت را بدون تلاش فرا می گیرند(پاولس و الیوت، ۲۰۰۱). به همین دلیل اغلب این کودکان با عکس العمل های منفی از سوی بزرگسالان و کودکان دیگر رو به رو می شوند.

اسلبی و گوارا(۲۰۰۳) مهارت اجتماعی را مترادف با سازگاری اجتماعی می دانند. از نظر آنها مهارت اجتماعی عبارت است از توانایی ارتباط متقابل با دیگران در زمینه خاص اجتماعی، به طوری که در عرف جامعه قابل قبول و ارزشمند باشد.

استرایر(۲۰۰۴) مهارت اجتماعی را همانند سازگاری متقابل کودک با محیط اجتماعی و در رابطه با همسالان می داند. در این مدل، سازگاری به توانایی و ظرفیت کودک در پیش بینی کردن، جذب نمودن و عکس العمل نشان دادن به نشانه های موجود یک بافت اجتماعی دارد. این نشانه ها شامل حالات عاطفی یا رفتار همسالان می باشد. در این فرایند رشد عاطفی و اجتماعی کودک دخالت دارد، توانایی کودک یا نوجوان در انتخاب رفتار مناسب و ارزشیابی در مورد روابط اجتماعی و ساختار گروه، میزان مهارت و قابلیت اجتماعی را مشخص می سازد.

مفاهیم، موضوعات و مهارت های اجتماعی شامل موضوعات دانشی، رفتاری، نگرشی و ارزشی است که فرایند جامعه پذیری کودکان را میسّر می سازند. شناخت نهادهایی چون : خانواده، مدرسه، دولت، بانک، مسجد وکارکردها و تاثیر و تاثر هر یک در کودکان و سایرافراد جامعه و دلایل وجودی آن ها، آگاهی و تسلط بر مهارتهای ارتباطی، احترام به بزرگترها و والدین، عمل به ارزش های مورد قبول جامعه. مقصود ازجامعه پذیری ، پذیرش اعتقادات، باورها، هنجارها وارزش های مورد قبول جامعه و یادگیری وگسترش سازگاری کودک با موارد یاد شده است. اجتماعی شدن یاجامعه پذیری را به عنوان یادگیری نقش های اجتماعی نیزتعریف کرده

اند.«آموزش مفاهیم ومهارت های اجتماعی در دوره پیش دبستانی و سایردوره ها در واقع ایجادآمادگی در یادگیرندگان جهت زندگی موفق تر در جامعه است. یکی ازاهداف اساسی آموزش دراین زمینه، پیشگیری ازایجاد بحران ها و مشکلات احتمالی درآنان است(مجیب، ۱۳۸۴).

مفاهیم اجتماعی مانند مفاهیم سایرعلوم ورشته ها، هسته مرکزی یادگیری وآموزش درتمام حیطه ها ی شناختی ، نگرش ها و مهارتهای روان حرکتی است که دراین میان ، تغییرات شناختی اساس تغییرات درسایرابعاد خواهدبود. تأکید می شود که مفاهیم اجتماعی زیربنای تمام تغییرات رفتاری درزمینه فکری ، رفتاری و نگرشی در ارتباط با مسائل وعلوم اجتماعی و مذهبی است، درنتیجه معلمان و مربیان نیک اندیش ما باید به این موضوع توجه ویژه ای داشته باشند(مجیب، ۱۳۸۴).

هریک از اصطلاحات، کلمات، جملات، قواعد و اصولی که به نوعی با مسائل اجتماعی در ارتباط باشند، مفاهیم اجتماعی خوانده می شوند. مفاهیمی از قبیل: دوستی، همکاری، گروه و فایده های آن، کشور، انواع سازمان ها و موسسات اجتماعی و خدماتی که انجام می دهند، چگونگی برقراری ارتباط با سازمان ها و افراد برای رسیدن به نتیجه بهتر، ملت، آداب و رسوم، مقررات و قوانین زندگی شهری و روستایی، قوانین رفت و آمد، قوانین آموزشی، رعایت حقوق دیگران و حقوق شخصی، انجام وظیفه و ...

مهارت های اجتماعی توانایی هایی هستند که باعث بروز رفتارهایی می شوند که به صورت مثبت یا منفی تقویت می گردند. این مهارت ها می توانند در روابط انسان با دیگران نتایج مثبت و موفقیت آمیزی به وجودآورند و موجبات سازگاری بیشتر و اثرگذاری مناسب و مطلوب در رفتار دیگر افراد جامعه که کودک در ارتباط با آن ها در اجتماع زندگی می کند، را فراهم نمایند(مجیب، ۱۳۸۴).

جریان اجتماعی شدن کودکان از همان لحظه ی اول تولد که لباس برتنشان می کنند و درگهواره قرار می دهند و یا در مقابل گریه ی او واکنش معینی نشان می دهند، آغاز می شود. در این فرایند برخی از افراد و گروه ها نقش کلیدی دارند. پدر و مادر، برادر و خواهر، مربیان و معلمان که بخش زیادی از وقت خود را برای ارائه ی ارزش ها و جهت دادن به رفتار کودکان صرف می کنند، سازمان مدرسه، مسجد، نهادهای دولتی و

غیر دولتی که وظیفه انتقال فرهنگ را بر عهده دارند، همچنین وسایل ارتباط جمعی به ویژه تلویزیون، نیروهای قدرتمندی در شکل دادن به نگرش ها و خواسته ها و رفتارهای کودکان هستند. ازمیان عوامل مذکور شاید بتوان مهمترین عوامل را فرهنگ، خانواده و نهادهای اجتماعی دانست(کارتلیج و میلبرن، ۱۳۷۲).

اجتماعی شدن یک سیستم دوجانبه ی ارتباطی میان فرد و جامعه است. به همین جهت هم تاثیرات فرهنگی و هم الگوهای رشد فرد باید به طور هم زمان مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب، متغیرهای اجتماعی شدن را درتفاوت های فردی، منابع و روش های انتقال، الگوها و ارزش هایی که بر فرایند اجتماعی شدن اثر می گذارند، می توان ملاحظه کرد. نکته دیگری که بسیاراهمیت دارد، هماهنگی میان عناصر و عوامل اجتماعی کننده است. چنانچه این هماهنگی در تقویت و تضعیف رفتارهای درست و نادرست به شیوه مناسب و در راستای اهداف وجود داشته باشد، تعارض و سردرگمی کودک را به دنبال نخواهد داشت. همچنین اتلاف انرژی و تلاش های بیهوده کودک را به حداقل رسانده، بسیاری از فشارهای روانی و جسمانی را از بین خواهد برد(کارتلیج و میلبرن، ۱۳۷۲).

جوانب مهم اجتماعی شدن در زمینه نگرش ها و رفتارهای اخلاقی کودک شامل موارد زیراست:

۱- همانندسازی با والدین در زمینه هایی چون طرزتلقی ها و رفتارآنان در مورد کنترل فرزندان، چگونگی به کارگیری پاداش و تنبیه ۲- طبقه اجتماعی ۳- ویژگی های مذهبی، سیاسی وشغلی اعضای خانواده

همچنانکه گفته شد، نهادهای اجتماعی وعملکرد آن ها، عامل موثری درچگونگی اجتماعی شدن کودکان و نحوه ی به عهده گرفتن نقش های حال وآینده ی آنان است. طبعاً نهادهای اجتماعی به تدریج و در سنین بالاتر تاثیر مستقیم خود را بر افراد به جای می گذارند. این نهادها علاوه بر مواردی که قبلاً به آن ها اشاره شد، حتی شامل سربازخانه ها و زندان ها نیز می شود.

طبیعی است که شدّت و طولانی بودن ارتباط شخص با این نهادها باعث تاثیرپذیری بیشتر[و قوی تر و باثبات تر] از آن ها است و ارزش ها، هنجار ها، انتظارات و صلاحیت های معینی را به عنوان ملاحظات مورد قبول

در وی به وجود می آورند. این نهادها در مورد چگونگی ایفای نقش های گوناگون، پرخاشگری، نقش جنسی، اخلاقیات و... نیز نقش اجتماعی کننده بر فرد دارند(کارتلیج و میلبرن، ۱۳۷۲).

اگر چه جریان اجتماعی شدن ازجانب فرهنگ، خانواده و نهادهای اجتماعی بر کودکان و نوجوانان به طور مداوم اعمال می شود، خود آنها نیز با رفتارهایشان به صورت طبیعی، یا مخالفت ها و مقاومت هایی که می نمایند بر دیگران اثر می گذارند. به عبارتی جریان اجتماعی شدن ارتباط متقابل است و بالاخره برای کودکی که می خواهد بدون مانع و زحمت خواسته هایش را ارضاء کند، برخی از این جریانات رنج آور است.

از میان عوامل اجتماعی کننده، نقش خانواده ازهمه مهم تر است. الگوهای تعلق والدین که اساس مناسبات بعدی خانوادگی است، توجه والدین به پاداش وتنبیهات متناسب با رشد، سایر رفتارها و گفتگوهای آنان در مورد ارزش های فرهنگی، نوع پاداش و تنبیه انتخابی در زمینه های گوناگون، رفتار علمی و مودبانه و شرافتمندانه، انگیزه ی پیشرفت، رفتار اخلاقی سالم، آینده نگری در رفتاراجتماعی و شخصی و هزاران مورد رفتار اجتماعی دیگر ، والدین را به صورت الگو و مدلی از رفتارهای اجتماعی در می آورد که به ویژه دردوره کودکی، ازقدرت فوق العاده ای در جهت دهی رفتارها و نگرش های اجتماعی کودکان برخوردار است. فرصت هایی نیز که به کودک برای احساس قدرت داده می شود ونوع ارزیابی وی از خود در رابطه با سایر افراد از جمله عوامل اجتماعی شدن کودک است(کارتلیج و میلبرن، ۱۳۷۲).

ویژگی های رفتاراجتماعی

هارجی و همکاران[۴۳] (۱۹۹۴) بر این نکات تأکید دارند:

نخست این که رفتارهای اجتماعی هدفمندند. ما از این رفتارها برای کسب نتایج مطلوب استفاده می کنیم و بنابراین بر خلاف سایر رفتاره که اتفاقی یا غیر تعمدی هستند. مهارت های اجتماعی هدف دارند.

دومین ویژگی رفتارهای اجتماعی ماهرانه، به هم مرتبط بودن این توانایی هاست. یعنی آنان رفتارهای متفاوتی هستند که به منظور هدف ویژه مورد استفاده قرار می گیرن و ما به طور همزمان از آن ها استفاده می کنیم.

سومین ویژگی مهارت های اجتماعی متناسب بودن آن با وضعیت است. فردی از لحاظ اجتماعی ماهر است که بتواند رفتارهایش را متناسب با انتظارات دیگران تغییر دهد. به این ترتیب داشتن ارتباط ماهرانه بستگی به استفاده صحیح (از لحاظ بافتی) و تسهیل کننده (از نظر رفتاری) از شیوه های برقراری ارتباط مناسب کار آمد با دیگران دارد.

چهارمین ویژگی مهارت های اجتماعی این است که این مهارت ها در واقع واحدهای رفتاری مجزا هستند. فردی که از لحاظ اجتماعی مهارت دارئ قادر است رفتارهای مختلف و مناسبی داشته باشد. این توانایی های اجتماعی را در قالب عملکرد، رفتاری پی ریزی می کنند. این نکته یکی از ویژگی های بارز ارتباط اجتماعی ماهرانه است. مهارت های اجتماعی، آموختنی است.

آخرین مورد از ویژگی های مهارت های اجتماعی این است که افراد بر این مهارت ها کنترل شناختی دارند. بنابراین کسی که از لحاظ اجتماعی کمبود مهارت دارد، ممکن است عناصر اصلی مهارت اجتماعی را فرا گرفته باشد اما از فرآیندهای فکری لازم برای استفاده از این عناصر در تعاملات خود بی بهره باشد(ری و همکاران[۴۴]،۲۰۰۶).

عوامل مؤثر در اجتماعی شدن

۱-خانواده

خانواده بنیان زندگی اجتماعی شدن و اولین کانون تربیت فرزندان است. نهاد خانواده اساسی ترین و اولین محیط اجتماعی شدن است. کودک از بدو تولد در دامن خانواده نشو و نما می یابد و سپس در کنار دیگر نهادهای اجتماعی شدن ارتباط خویش را با آن حفظ می کند. گرچه تاثیر خانواده امروزه به سبب جابه جایی نقش ها کم شده است اما هیچگاه این تاثیر از بین نرفته است از دیدگاه آنتونی گیدنز[۴۵]، در جامعه امروزی اجتماعی شدن پیش از همه در یک زمینه کوچک خانوادگی رخ می دهد بیشتر کودکان انگلیسی نخستین سال های زندگی خود را در درون یک واحد خانوادگی شامل مادر، پدر و شاید یک یا دو فرزند دیگر سپری می کنند برعکس در بسیاری از فرهنگ ها دیگر، عمه ها و خاله ها، عمو ها یا دایی ها و نوه ها غالباً جز یک خانواده واحد بوده و مراقب کودکان اطفال بسیار خردسال را به عهده دارند(گیدنز،۱۳۸۷: ۸۵).

از نظر ویل دورانت، نخستین وحدت اجتماعی که این موجود بدان علاقه پیدا می کند خانواده است و رشد اخلاق او با محبت و وفاداری به وحدت بزرگتر ها توسعه می یابد تا آن که وطن پهناورش نیز در نظر او تنگ می نماید. خانواده هم محل کار و هم کانون عبادت، هم دیوان قضاوت و هم مرکز تعلیم و تربیت برای زندگی

متعالی، هم نوعی و شیوه زندگی است. زندگی پر حلاوت و برخودار از تفاهم و تعاون متعالی محض که تنها قانون حاکم بر آن قانون اخلاقی و روانی و محبت و فداکاری است(کی نیا،۱۳۸۳: ۶۰۲).

نتیجه گیری:

اخلاق را مجموعه ای از صفات روحی و باطنی انسان تعریف کرده اند که به صورت اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی می شود. بروز ظاهری پیدا میکند و بدین سبب گفته میشود که اخلاق را از راه آثارش میتوان تعریف کرد. استمرار یک نوع رفتار خاص دلیل بر آن است که این رفتار یک ریشه درونی و باطنی در عمق جان و روح فرد یافته است که آن ریشه را خلق و اخلاق می نامند. هوش به طور کامل آموختنی و قابل یادگیری است و به هیچ وجه جنبه ی وراثتی ندارد و تنها از طریق تربیت به کودکان منتقل می شود. هوش اخلاقی شامل هفت اصل اخلاقی است که به دانش آموزان کمک میکند هنگام مواجهه با فشارها و چالش های اخلاقی در زندگی از آنها عبور کند. این اصول اخلاقی به فرزندتان جهتی اخلاقی می دهد تا طبق موازین اخلاقی رفتار کند پژوهش های محققان تعلیم و تربیت نشان داده دانش آموزانی که به هر دلیل هوش اخلاقی کسب نکرده اند در معرض خطرهای جدی قرار دارند. این دانش آموزان به دلیل وجدان متزلزل ضعف در مهار کردن امیال رشد نیافتگی حساسیت های اخلاقی و باورهای که به گونه ای نادرست هدایت شده تا حد زیادی به عقب افتادگی اخلاقی و اجتماعی و افت تحصیلی دچار و در بزرگسالی به شخصیتهای نابهنجار و ناموفق تبدیل می شوند. در این پژوهش به بررسی تاثیرات هوش اخلاقی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پرداخته می شود.

منابع

آبنیکی فرد، ز. (۱۳۸۳). رابطه بین عزت نفس انگیزه ی پیشرفت و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان سال سوم دبیرستان شاهد تهران و مقایسه ی اثربخشی دو روش حل مسأله و مهارتهای ارتباطی در افزایش عزت نفس ،آنها، پایاننامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

آشوری، الهه. (۱۳۷۶). بررسی رابطه ی عزت نفس و ویژگیهای فردی، خانوادگی در دانش آموزان دبیرستانهای دخترانه شهر اصفهان پایاننامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه

علوم پزشکی

اتکینسون، ر. و همکاران (۱۳۸۳) زمینه ی روانشناسی هیلگارد ترجمه: براهنی، م و همکاران، تهران رشد جلد دوم

استنهاوس گلن. .(۱۳۸۳) کلیدهای پرور اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان، ترجمه آزادمنش ن تهران صابرنیا

استنهاوس، گلن (۱۳۸۵). اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان ترجمه: ناهید آزادمنش، تهران: صابرین، چاپ یازدهم

استیپک، دیبورا (۱۳۸۰) انگیزش برای یادگیری از نظریه ، ترجمه رمضان حسن زاده، نرجس عمویی مشهد، دنیای پژوهش

اسلامی نسب، علی (۱۳۷۳) روانشناسی اعتماد به نفس، انتشارات مهرداد.

اسلاوین، رابرت ای (۱۳۸۵) روانشناسی تربیتی (نظریه) و کاربست ترجمه: یحیی سید محمدی تهران نشر روان بدیع، ع، سواری، ا، باقری دشت بزرگن و لطیفی زادگان (۱۳۸۹) ساخت و اعتبار یابی پرسشنامه هوش معنوی کتاب خلاصه مقالات اولین همایش ملی روانشناسی دانشگاه پیام نور تبریز اردیبهشت

۱۳۸۹.

بهروزی، ن. (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین ویژگیهای شخصیتی با خلاقیت و خلاقیت با پیشرفت تحصیلی در دانشجو معلمان مرد مرکز آموزش ضمن خدمت فرهنگیان

بیابانگرد، ا. (۱۳۸۴) روشهای افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان

پاشا شریفی، ح. حسینین احقر، ق و ن شریفی .(۱۳۸۷). پرسشنامه پژوهشی در زمینه روان شناسی مشاوره علوم تربیتی و جامعه شناسی. تهران: انتشارات سخن

پوپ، آ. مک هال و .کریهد (۱۳۸۵) افزایش احترام به خود در کودکان و نوجوانان، ترجمه: تجلی ،پ تهران رشد

پورشافعی، ه. (۱۳۷۰). بررسی رابطه عزت نفس با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان سال سوم دوره متوسطه شهرستان قائن پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم توحیدی، حمید (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان طرح تحقیقاتی آموزش و پرورش ناحیه ۴ تبریز.

جلالی، د و آ، نظری (۱۳۸۸). تأثیر آموزش الگوی یادگیری اجتماعی بر عزت نفس، اعتماد به نفس رفتارهای خود ابرازی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان کلاس سوم دوره راهنمایی تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۷، شماره ۱.

حسینی، محمدعلی محمود دژگام و ژیلا میرلاشادی. (۱۳۸۶). همبستگی عزت نفس و پیشرفت

تحصیلی در دانشجویان توانبخشی دانشگاه علوم ریستی و توانبخشی تهران

مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، صص ۱۳۷-۴۲